

به بهانه سالروز ابلاغ منشور حقوق شهروندی

حق دادخواهی شهروندان و پژواک آن در قانون اساسی



فریدون نهرینی*

اساسی و قانونی برای هر شخصی به شمار می‌آورد و جلوگیری و ایجاد مانع در اجرای این حق را برنمی‌تابد و از سویی دیگر انحراف از راه دادخواهی نزد دادگاه‌ها و گذر از مسیر نادرست و غیرقانونی برای احقاق حق شخصی را نیز اجازه نمی‌دهد.

برای آنکه اجرای چنین حقی برای همه افراد و اشخاص تضمین گردد و مقامات قضایی به هر عذر و بهانه‌ای از قبول شکایت و تظلم و رسیدگی به آن طفره نروند، قانونگذار برای آن، ضمانت اجرای کیفری در نظر گرفته و به موجب ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی (مصوب سال ۱۳۷۵، متخلفین (مقامات قضایی) از قبول شکایت و دادخواهی مردم را مستوجب مجازات انفصال موقت یا دائم از شغل قضایی و پرداخت خسارات وارده اعلام داشته است.

۱-۳ - حق دادخواهی شهروندان برای صیانت از اصول قانون اساسی

اصول قانون اساسی برای آن نگاشته و نگارش می‌شود که در برابر همان قوایی که قدرت و حاکمیت خود را از مردم می‌گیرند، از حقوق یکایک آنان نگاهداری و پاسداری کند. به همین علت است که فصل پنجم قانون اساسی به‌عنوان «حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن»، اختصاص یافته است. برای اینکه حق همه مردم و حتی حقوق فرد فرد آنان چنان که در فصل سوم قانون اساسی آمده، بدرستی و با بیستگی و شایستگی پاسداری شود، نباید تنها به اجرای برخی اصول بسنده نمود و از سایر اصولی که حقوق مردم را تأمین می‌کند، دست کشید.

حق اساسی مردم در دادخواهی فقط برای حفظ و ستاندن حقوق مردم در برابر هم پیش‌بینی نشده بلکه افزون بر آن از این حق می‌توان برای پشتیبانی و نگاهداری از اصول قانون اساسی و حقوق شهروندی نیز بهره برد؛ حق شهروندان از حق دادخواهی خود به این علت که اصل از اصول قانون اساسی که حاوی و در بردارنده آزادی شخصی افراد ملت است، نادیده گرفته شده و نقض گردیده، به مقامات و مراجع قضایی کیفری پناه می‌برند و تعقیب و مجازات مقام و مأمور وابسته به هر یک از نهادها و دستگاه‌های حکومتی را می‌خواهند که این حقوق را زیر پا گذاشته است (ماده ۵۷۰ اصلاحی ۱۳۸۱/۱/۱۱ قانون مجازات اسلامی - تعزیرات).

در مواقعی نیز دادخواهی مردم برای پاسداری از قانون اساسی، جامعه‌ای قضایی - اداری به تن دارد؛ برای نمونه چنانچه مصوبات دولتی با هر یک از اصول قانون اساسی، مخالفت و مغایرت داشته باشد، هر یک از آحاد مردم می‌تواند ابطال مصوبه را با دادن دلایل و جهات اعتراض از حیث مغایرت آن با قانون اساسی، از هیأت عمومی دیوان عدالت اداری بخواهد. در چنین مواردی لازم نیست متقاضی و دادخواه، ذینفع شکایت باشد. در این باره، یکان یکان مردم در حراست از اصول قانون اساسی نفع دارند و نیازی به اثبات ذینفعی آنان نیست. دیده شده که هیأت عمومی دیوان عدالت اداری حتی آنجا که مصوبه دولتی با قانون عادی مغایرت ندارد ولی با قانون اساسی در مخالفت و رودرروی است، به ابطال مصوبه مورد شکایت همت گمارده است. (رای شماره ۳۱۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری)

۲-۲ - حق دسترسی به دادگستری

دادرسی عادلانه هنگامی معنا پیدا می‌کند که پیش از آن، امکان دسترسی به مراجع قضایی و به دیگر سخن، دسترسی به دادگستری فراهم باشد. حق دسترسی به دادگستری مفهومی بهتر از حق دسترسی به دادگاه‌ها است چون برقراری عدالت و دادن

حقوق تضییع شده افراد به آنها، الزاماً از طریق دادگاه صورت نمی‌گیرد و بلکه گاه از طریق داور، میانجیگری، کدخدانمشی به عمل می‌آید. بنابراین قوه قضائیه و دولت در مفهوم عام آن، می‌توانند زمینه اجرای چنین روشی را از طریق وضع قوانین مناسب فراهم نمایند.

برخی از این موضوع تحت عنوان «اصل دسترسی به دادگستری و عدالت» یاد کرده‌اند. از ویژگی‌های دسترسی به دادگستری، اصل دسترسی آسان که جلوه‌ای از دموکراسی آیینی نام گرفته، و اصل دسترسی سریع را می‌توان نام برد.

مراد از حق دسترسی به دادگاه‌ها و دادگستری، در وهله نخست امکان تظلم و دادخواهی آحاد مردم و سکنه یک سرزمین به دادگستری برای حمایت قضایی از آنها و احقاق حقوق قانونی آنان است و در وهله دوم، جلوگیری از احقاق حق شخصی و مآلاً تمیز حق و فصل خصوصت بر اساس یک دادرسی عادلانه و توسط یک مقام قضایی

بی‌طرف است.

امکان و حق دسترسی به دادگاه‌ها از اقتضائات و نشانه‌های یک جامعه مدنی و متمدن است. تأسیس مراجع قضایی و دادگاه‌ها و امکان دسترسی به آن در شمار حقوق اساسی است. اصل ۳۴ قانون اساسی، شرایطی را برای حق دادخواهی بیان کرده که با اجتماع آن شرایط می‌توان گفت که حق دادخواهی برای افراد تأمین شده است. نخست آنکه اصل مزبور، دادخواهی را حق مسلم هر فردی شمرده است؛ این عبارت حکایت از موقعیت افراد در مقام طرح ادعا و دعاو دارد. برای اینکه حق دادخواهی تأمین و اجرا شود، حق رجوع افراد به دادگاه‌های صالح به منظور دادخواهی مقرر و بر آن تأکید شده است. افزون بر آن، به همه افراد ملت حق داده شده که دادگاه‌های صالح را در دسترس داشته باشند. آخرین قاعده مقرر در اصل ۲۴ قانون اساسی، منع نکردن افراد از مراجعه به دادگاهی است که حق مراجعه به آن را دارند. از لوازم انجام حق دادخواهی، حق دسترسی جغرافیایی و محلی به دادگستری از منظر محلی و موقعیت جغرافیایی است؛ به طوری که هر فردی در هر کجای کشور زندگی می‌کند، این امکان را داشته باشد که در سریع‌ترین زمان ممکن بتواند به مراکز دادگستری مراجعه و تظلم بخواهد. جهت دیگر این دسترسی، دسترسی معنوی یا همان استماع دعوی مدنی و کیفری و آماده کردن وسایل این استماع و همچنین سرعت عمل دستگاه قضایی و دادگستری برای رسیدگی به دادخواهی دادخواه است.

اصل ۱۵۹ نیز به منظور معرفی مرجع رسمی تظلمات و امکان تأمین و اجرای اصل دادخواهی و حق دسترسی به دادگاه‌ها و دادگستری مقرر می‌دارد که مرجع رسمی شکایات و تظلمات، دادگستری است و تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آنها نیز به حکم قانون صورت می‌گیرد. این اصل در رویه قضایی هیأت عمومی دیوان عالی کشور، جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و تاکنون باعث صدور چند رای وحدت رویه شده است (رای ۴۷۰، ۵۶۹، ۴۷ و ۷۵۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور).

حق دسترسی به دادگستری و دادگاه‌ها که به منظور اجرا و برقراری عدالت صورت می‌گیرد، حاوی مجموعه اقدامات و تشکل قضایی و سازمان دادگستری است که برای ارائه خدمات قضایی قابل دسترس و مؤثر برای افراد مردم در نظر گرفته می‌شود. تأسیس سازمان قضایی و تشکیلات دادگستری و نظام قانونی حاکم بر آن، تابعی از حقوق عمومی است. چون وظیفه‌ای حاکمیتی برای دولت به مفهوم عام کلمه است (بنده ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب سال ۱۳۸۶).

۳-۳ - دادرسی عادلانه در رسیدگی‌های مدنی

برخورداری از دادرسی عادلانه، در پرتوی حق اساسی مردم در دادخواهی، نمونه بارزی از حقوق شهروندی آنان است. دادرسی عادلانه یا عادلانه بودن دادرسی، عبارت و اصطلاحی صرفاً نظری نیست بلکه شکلی از دادرسی با هر کار گرفتن قواعدی است. چیزی، رعایت حق دادخواهی همه مردم، نخستین شرط آغاز یک دادرسی عادلانه است. طریق سازوار و اجرای حق دادخواهی در قانون اساسی به طور مستقیم (اصول ۳۴ و ۱۵۹ قانون اساسی) و غیرمستقیم (با وضع قانون عادی) بیان شده است.

۱- برخورداری از حق شنیده شدن دعوا و دفاع برای اینکه دادرسی، عادلانه باشد، افزون بر

امکان و حق دسترسی به دادگستری و رعایت حق دادخواهی افراد جامعه، عناصر دیگری نیز لازم است که این عدالت آیینی را تضمین می‌کند: حق برخورداری از استماع یا استماع شدن، حق برخورداری از وکیل دادگستری در دعوی (اصل ۲۵ قانون اساسی)، مجال کافی و مناسب برای طرح ادعا و دفاع و استدالات هر یک از طرفین دعوا در هنگام استماع، برابری سلاح از جهت برقراری وضعیت یکسان و فرصت‌های برابر و همتای اصحاب دعوا در جریان دادرسی و رعایت توان و مهلت دفاع و ابراز ادله برای هر یک از آنان، کشف واقع بر پایه ادله ابرازی اثبات دعوا از سوی طرفین و وسایل اثباتی آن مانند کارشناسی و معاینه و تحقیقات محلی (ماده ۱۹۹ ق.آ.د.م)، مستدل و مستند بودن رای صادره از حیث مبانی استدلالی و جهات و اسباب موجهه و دلایل توجیهی موضوعی و حکمی رای (اصل ۱۶۶ قانون اساسی، بند ۴ ماده ۲۹۶، ماده ۳۷۲ و بند ۳ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م) را می‌توان از آن جمله شمرد.

۴-۲ - برخورداری شهروندان از وکیل برای دادخواهی و دادرسی

داشتن وکیل و برخورداری از آن از لوازم و بایدهای حقوق مردم و بخصوص حقوق دفاعی متهم پرونده‌های کیفری است. این حق نه تنها از حقوق شهروندی است که به علت اهمیت ویژه آن، قانونگذار قانون اساسی، اصل ۲۵ آن قانون را به همین موضوع اختصاص داده است. برابر اصل ۲۵ قانون اساسی، «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند. اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم شود.» اصل یاد شده هم در دعوی مدنی و هم در دعوی کیفری، داشتن وکیل و برخورداری مردم از وکیل را در زمره حق اساسی آنان قرار داده است. اصل ۲۵ قانون اساسی، و این توانایی و برخورداری را وکیل، به‌عنوان حق مردم و طرفین دعوا یاد کرده است. بنابراین جز در دعوی کیفری و جرایم مستوجب مجازات‌های سنگین که به حکم قانون، حضور وکیل (انتخابی یا تسخیری) بویژه برای متهم پرونده الزامی است (مانند تبصره ۲ اصلاحی ۲۴/۳/۱۳۹۴ ماده ۱۳، تبصره ۲ ماده ۱۹۰، مواد ۳۴۸ و ۳۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲)، در سایر دعوی انتخاب و همراه داشتن وکیل دادگستری، از حقوق اصحاب دعوا است.

بنابراین هرگاه یکی از اصحاب دعوی مدنی یا کیفری، توانایی تعیین و انتخاب وکیل دادگستری را نداشته باشد ولی بخواهد از این حق استفاده نماید، به حکم اصل ۲۵ قانون اساسی باید برای او امکان تعیین وکیل فراهم شود. چنانچه به هر علتی، اصحاب دعوا نخواهد از وکیل استفاده کنند، نمی‌توان جز در موارد استثنائی که به بالا شمارش شده، ایشان را وادار و مجبور به انتخاب وکیل کرد. زیرا چنین الزامی، ممکن است آنان را از حق دادخواهی نزد مراجع قضایی صالح، بی‌بهره و محروم سازد؛ روشی که باعث نقض اصل ۳۴ قانون اساسی در برخورداری مردم از حق دادخواهی به‌عنوان حقی اساسی و وابسته به حقوق شهروندی آنان می‌شود. هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز به موجب رای وحدت رویه شماره ۷۱۴ مورخ ۱۳۸۸/۱۲/۱۱ ضمن اشاره روش به اصل ۳۴ قانون اساسی و به‌عنوان حق اساسی مردم در دادخواهی و انتخاب وکیل از سوی طرفین دعوا به‌عنوان حق و نه تکلیف و الزام ایشان (اصل ۳۵ قانون اساسی) و با استناد به قسمت اخیر ماده ۳۴ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ در فصل هشتم (وکالت)، اعلام کرده که اجرای این فصل یعنی استفاده از وکیل، نباید حق تظلم و مراجعه مستقیم و بدون مانع اشخاص به دادگاه‌ها و دیوان عالی

کشور را از آنان سلب نماید و از این پیش‌نوشته حقوقی، شکایت از آرا و دفاع از آنها، دخالت وکیل قانوناً الزامی نیست.

آخرین نکته در این بخش به تبصره اصلاحی ۱۳۹۴/۳/۲۴ ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری اختصاص دارد. این تبصره از آن روی که حق طرفین دعوی کیفری را از رویه انتخاب وکیل در تنگنا قرار می‌دهد و آنان را مقید به انتخاب وکیل از میان وکلایی می‌کند که مورد تأیید رئیس قوه قضائیه باشد، در اصل ۳۵ قانون اساسی که انتخاب وکیل را حق اساسی طرفین دعوا شمرده، سازگار و سازوار نیست. افزون بر آن، اجرای آن نیز به دشواری ممکن است. زیرا اتهاماتی مانند ارتکاب جرم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرایم سازمان‌یافته که مجازات آنها مشمول ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی است، هنگامی نیاز و معلوم می‌شود که با تحقیق بازپرس منتهی به صدور کیفرخواست شود یا دست‌کم در زمان صدور یکی از قرارهای تأمین کیفری، به تشخیص بازپرس به متهم تفهیم شود. بنابراین در آغاز تعقیب و تحقیق، تنها موضوع شکایت مطرح و مورد بررسی و تحقیق قرار می‌گیرد در این برش از تعقیب و تحقیق که به ترتیب نزد دادستان و بازپرس، انجام می‌پذیرد، عنوان انتهایی هنوز روشن و معین نیست تا بتوان محدودیت مقرر در تبصره ماده ۴۸ قانون یاد شده را در مرحله تحقیقات مقدماتی به اجرا درآورد. پیشنهاد می‌شود قانونگذار در این خصوص دست به دگرگونی و تغییر بزند و تبصره مزبور را نسخ یا دست‌کم آن را با اصول ۳۳ و ۳۵ قانون اساسی و دیگر قواعد ناظر به امر تحقیقات مقدماتی نزد بازپرس، سازگار و موافق نماید.

۵-۵ - حق اساسی شهروندان در برگزاری دادرسی علنی

علنی بودن دادرسی و رسیدگی به دعوی در منظر و پیشگاه افرادی در ورای اطراف دعوا، اصلی است اساسی و در شمار حقوق شهروندی که هم حقوق فردی اشخاص درگیر در دادرسی را پاسداری می‌کند و هم دستگاه قضا و دادرسان آن را وادار به برقراری حاکمیت قانون و پاسخگویی به مردم می‌سازد. مراد از آشکار شدن دادرسی و نمایاندن آن در پیشگاه مردم، آن است که آنچه به‌عنوان حقوق و آزادی‌های فردی و امنیت قضایی مردم در قانون انتخاب و حقوق شهروندی، رسییده و بافته شده، به خواست فراقانونی و دلخواه شخصی دادرس و دستگاه دادرسی، به یکباره پنبه نشود و از هم نگسلد. از همین روی اصل ۱۶۵ قانون اساسی، این حق اساسی و شهروندی را در خود جای داد و به درستی به آن پرداخت. اصلی که ریشه در اصل ۷۶ متمم قانون اساسی مشروطه دارد. برابر اصل ۱۶۵ قانون اساسی: «حاکمات علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است مگر آنکه به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد.»

پدیداری و آشکاری دادرسی که از آن در قانون اساسی و آیین‌های دادرسی به‌عنوان علنی بودن دادرسی یاد می‌شود، بیش از آنکه به نمایش عمومی درآید امکان دسترسی و حضور در جلسات دادرسی دادگاه را فراهم می‌کند. برپایی دادرسی علنی، اصلی است که علاوه بر موارد پیش گفته مراجع عالی بازمینی آرا مانند دادگاه‌های تجدیدنظر و دیوان عالی کشور و مراجع بازرسی و نظارتی را نیز به پایش چگونگی بررسی پرونده‌های مورد رسیدگی و رای از منظر رعایت بی‌طرفی و استقلال دادرس و دستگاه قضا می‌کشاند.

♦ دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

▪ دوشنبه ۱ دی ۱۳۹۹
 ▪ سال بیست و ششم
 ▪ شماره ۷۵۲۲

حقوق شهروندی و قانون اساسی راه طی شده، مسیر آینده



علی‌اکبر گرجی

آرتزیدینی

معاون ارتباطات

و پیگیری اجرای

قانون اساسی و

دانشیار دانشکده

حقوق دانشگاه

شهید بهشتی

۱. راه طی شده و شاخص‌های ارزیابی

جان رالز در کتاب لیبرالیسم سیاسی خود نقد قانون اساسی را در پرتو پنج اصل مشروطیت مطرح می‌کند که اشاره به آنها برای معرفت‌افزایی در عرصه حقوق اساسی ایران خالی از فایده نیست. می‌توان با تأمل در پنج اصل رالزی شاخص‌هایی را برای ارزیابی کامیابی یا عدم کامیابی قانون اساسی استخراج کرد. البته در نهایت، می‌توان معیارهای حقوقی و فراققوقی دیگری هم به پنج معیار رالز افزود:

۱. اصل تمایزی که جان لاک در دو رساله بین قدرت مؤسس مردم در تأسیس و استقرار یک حکومت تازه و قدرت عادی مقامات حکومت که در سیاست هر روزه اعمال می‌شود.

۲. تمایز بین قانون عالی و قانون عادی. قانون اساسی و عالی از مرجعیت ما مردمان برخوردار است ولی قانون عادی از مرجعیت ما نمایندگان مجلس.

۳. یک قانون اساسی دموکراتیک بیانگر اصول سیاسی یک ملت برای فرمان رانند بر خوشتن به‌گونه ویژه است. هدف عقل عمومی بیانگر روشن این انگارینه است. هدف‌ها و ارزش‌هایی که در دیباچه قانون اساسی قید می‌شوند در چارچوب ارزش‌های سیاسی و عقل عمومی جای می‌گیرند. این اصول عالی مندرج در قانون اساسی باید به‌گونه‌ای گسترده پشتیبانی شود و بدین دلیل و به‌دلیل دیگر بهترین کار این است که جزئیات و شرایط زیادی بر قانون عالی تحمیل نشوند. همچنین باید بتوان اصول ضروری قانون اساسی را در نهادهای اساسی هویدا ساخت.

۴. چهارمین اصل این است که شهروندان با قانون اساسی که به‌گونه‌ای دموکراتیک اعتبار یافته و فهرستی از حقوق را دارا باشد یک بار و برای همیشه ضروریات حکمرانی (اصل بنیادین ساختار کلی حکومت و آزادی‌ها و حقوق اساسی برابر شهروندان) را تثبیت می‌کنند. این امر تضمین می‌کند که قوانین عادی به روشی خاص از سوی شهروندان آزاد و مستقل وضع شوند. با این روندهای تثبیت شده است که مردمان خواست دموکراتیک عقلانی خود را می‌توانند بیان کنند (حتی اگر بیان نکنند) و براستی بی این روندها آنان نمی‌توانند از چنین خواستی برخوردار باشند. ۵. پنجمین و واپسین اصل این است که در رژیم استوار بر قانون اساسی، قدرت فرجامین نمی‌تواند به نیروی قانونگذار یا حتی دیوان عالی کشور که برترین مفسر قضایی قانون اساسی است واگذار شود. قدرت فرجامین در دستان سه قوه است که رابطه مشخص درخوری با یکدیگر دارند و هر یک از آنها در برابر مردمان پاسخگو است.

گرچه، لزوماً معیارهای پنجگانه رالز به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نمره بالایی نمی‌دهد، اما می‌توان معیارهای دیگری را هم برای این ارزیابی در نظر گرفت:

۶. رنخشنی قانون اساسی در بهبود زندگی مردم پرسش این است که اجرای قانون اساسی فعلی چه تأثیر مثبت یا منفی در زندگی روزمره مردم داشته است؟ آیا رفاه عمومی و قدرت خرید آنها افزایش یافته است؟ آیا مردم در ذیل حکومت قانون اساسی احساس خوشبختی می‌کنند؟ آیا مردم در همسنگی وضعیت زندگی خود با همسانان خود در دیگر کشورها احساس خوشایندی می‌یابند یا خیر؟

۷. نقش قانون اساسی در برقراری صلح و آرامش قانون اساسی خوب قانونی است که برآیند اجرای آن ایجاد صلح پایدار و منصفانه در جامعه باشد. جامعه آکنده از تبعیض و خشونت‌های پیدا و پنهان جامعه فاقد قانون اساسی است. قانون اساسی بنیاد صلح مدنی است و چنین صلح به‌دست آمدنی نیست، مگر آنکه مدارا و مهربانی و کثرت‌گرایی را پیشه خود سازد.

۲.۲ - حکومت، خدمتکار قانون اساسی

رویکرد حاکمیت در طول سالیان گذشته اعمال نظارت بر مردم و بر خود بوده است: در زمینه حق‌های انتخاباتی نظارت استصوابی سخنگیرانه‌ترین نظارت ممکن است. و عملاً بر تحقق آزادی‌های بنیادین انتخاباتی تأثیر گذاشته است. در حوزه دیگر حق‌ها و آزادی‌ها نیز چنین است. قانون احزاب آزادی تشکل‌ها را، قانون مجازات برخی دیگر از آزادی‌ها را، مقررات و شیوه‌های اجرای اصل ۴۹ حقوق مالکیت را، قانون گزینش برابری فرصت‌ها را، قوانین و مقررات مربوط به دباشگاه‌ها آزادی آکادمیک را. درباره دیگر آزادی‌های اجتماعی و سیاسی مردم نیز وضعیت این است. این رویکرد در حالی است که بسیاری از نهادها از گردونه نظارت و پاسخگویی خارجند و همین مسأله بنیان‌های حاکمیت قانون را تضعیف کرده است.

۳.۳ - قانون اساسی و کارآمدی نظام حکمرانی

برای اینکه نظام حکمرانی کشور کارآمد شود باید سازوکارهایش بر اساس عقلانیت، تجربه و پاسداشت منفعت عمومی استوار شده باشد تا در مسیر تمدن‌سازی کشور گام‌های بلندی برداریم.

از این رو، نیازمند اصلاح نظام قانونگذاری و اجرایی کشور هستیم. همچنین نهادهای قضایی باید به اصول دادرسی منصفانه و ریشه‌های اجتماعی و سیاسی مردم نیز وضعیت این است.

گفت‌وگو و اصلاح قرار گیرد. سیستم حکمرانی، مدیریتی و اداری تا زمانی که در مسیر تجربه، عقلانیت و کارآمدی حرکت نکند و هر روز تعارض‌های درون سیستمی‌ها گوناگونی داشته باشیم به نحوی که نهادهای مختلف به‌جای اینکه در مسیر مشترکی حرکت کنند به خنثی‌سازی همدیگر بپردازند، هرگز نخواهیم توانست در مسیر تمدن‌سازی گام‌های بلندی برداریم.

در ایران کنونی در ارزیابی، تفسیر و اجرای قانون اساسی که در سال ۱۳۵۸ در یک پرسمان همگانی به تصویب حاکمان واقعی (مردم) رسیده است و در سال ۱۳۶۸ هم بازنگری‌هایی در آن صورت گرفته است باید در نظر داشت که قانون اساسی، قانون اساسی ملت است و بنابراین باید آن را با توجه به حقوق ملت تفسیر کرد.

۴.۴ - ره‌نوشه

اکنون زمان آن فرارسیده تا بر فراز تاریخ چهل ساله حکومت قانون اساسی فعلی بایستیم و نقاط قوت و ضعف آن را با عینک عقابنت، انصاف و عدالت، کارآمدی، حقوق‌مداری و رفاه‌گستری وارسی کنیم. بی‌شک در این وارسی نمی‌توان قانون حاضر را به‌کلی خالی از هر نقطه قوت یا مشغول یا نقطه‌های ضعف دانست، اما در فرآیند اجرای آن باید با درنظر گرفتن رویکرد‌های کلان حاکم بر آن اقدام نمود تا این قانون، اساس انجام همه امور قرار گیرد.